###### **بسم الله الرحمن الرحیم**

**عنوان مقاله : (اخلاق و روان شناسی)**

**بررسی مقایسه ای فعل اخلاقی در مکاتب فضیلتگرا و روان­شناسی**

**نويسنده: دکتر فريبا احمدی**

**هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل**

[faribaahmadyopt@yahoo.com](mailto:faribaahmadyopt@yahoo.com)

f.ahmadi@arums.ac.ir

چکیده مقاله بررسی مقایسه ای فعل اخلاقی در مکاتب فضیلتگرا و روان­شناسی

درحوزه اخلاق­هنجاری سه نظریه معروف است: غایت­گرائی(اصالت نتیجه) وظیفه­گرایی)اصالت وظیفه( و بالاخره نظريه مبتني برفضيلت.اخلاق اصولي يا دستوري بخش مهمي ازفلسفه اخلاق را تشكيل مي­دهد ودرپي تبيين نظامي­ازاصول حاكم برافعال اخلاقي است.دردو نظریه فوق سوال اين است كه چه بايد بكنم؟ امادرنظریه فضیلت سوال این است که چگونه فردی باید بشوم؟ اخلاق به فضائل ورذائل تقسیم­می­شود.مدافعان­اخلاق فضیلت­دینی مبدافضائل­راتوحید ومنشاءرذائل­راشرک وکفرمی­دانند.دانشمندان اسلامی توجه زیادی به چگونه­بودن دارند ولی دانشمندان معاصرغربی ازچگونگی­رفتارسخن می­گویند.درتفکرآن­ها اخلاق مربوط به رفتارادمی است،اما دانشمندان­اسلامی برتعدیل غرایز ومبارزه با نفس تاکید دارند.

اخلاق وروان­شناسی هردوبه کاوش دررفتار می­پردازد اما حوزه کاری آنهاازهم جداست. روان­شناسی دررفتاراشخاص تحقیق وازهست­ها وصفات شخصیت بحث می­کند،اما اخلاق ازرفتاربایسته وخلق وخوی مناسب فرد وازبایدها بحث می­کند،بین ایندو پیوندیست که دردرمان اخلاق ناپسند واصلاح افراد مفیداست. دیدگاه­های­روان­شناسی باتوجه به مبانی اعتقادی، تعریف و شاخصی برای اخلاق ارائه­داده­اند. دردیدگاه روان­کاوی،اخلاق معادل فراخود یا وجدان است وشاخص آن احساس­گناه است. دیدگاه رشدی شناختی تعریف­اخلاق را قضاوت­آگاهانه اعمال دانسته وشاخص آن توانائی قضاوت است ودردیدگاه مذهبی­اخلاق به صورت انجام کارنیک ودوری ازکارزشت با بهره­برداری ازآزادی تعریف می­شود وشاخص­اخلاق وجود ایمان درشخص است ورشد اخلاق سن یا مرز مشخصی ندارد.

با توجه به دیدگاه سعادت­گرایانه حکمای یونان باستان می­توان گفت علیرغم اختلافات، وجه مشترک آن­ها وصول به سعادت به عنوان غایت­الغایات اخلاق است ومنشا ارزش­های اخلاقی فضائل است که مایه سعادت وکمال حیات ­انسان است.

کلید واژه: اخلاق فضیلت، مکاتب روان­شناسی، فعل اخلاقی

A Comparative Study on the Definition and Criterion of Moral

Action in Virtue ethics and Psychological Schools

Fariba Ahmady

Abstract

There are three main ethical theories which are dominant in the field of normative ethics. Theological ethics which take the result of an action as a criterion for moral assessment and the other is deontological which take the essence of an action into moral consideration and finally virtue ethics which emphasizes on the character of human being rather than the action itself.

There are different versions of virtue ethics according to the virtue theory they accept. Islamic virtue ethics takes faith as the basic and fundamental virtue and pays the attention to the purification of soul in accord to the demands of faith. But in the west usually there are secular versions of virtue ethics in addition to the different forms of ethics of action like utilitarianism.

Both Psychology and morality discuss human behavior but the first deals with the actual behavior of mankind and the second deals with the admirable behavior of human being. Ethics especially virtue ethics treats moral wickedness as some form of sickness and the same is correct about the psychology.

At any rate the criterion of moral action are different in different schools of psychology. The criterion of moral action in the school of psychoanalysis is meta-ego which manifested in moral conciseness and the criterion of moral action in the school of growing psychology is the right and good assessment of behavior but in the religious teachings the criterion of moral behavior is related to faith and God-fearing.

At any rate this dissertation after some preliminary discussions is articulated in three chapters. The first deals with the criterion of morality in virtue ethics with its different virtue theories and the second with the criterion in different schools of psychology and the final chapter is a critical discussion of the issue.

Keywords: virtue ethics, psychological schools, moral action

اخلاق ازمهم­ترین مسائلی است که درطول تاریخ علم وفلسفه به عنوان یکی ازسوال­های اساسی هرمکتب فلسفی مطرح بوده است وعلم اخلاق از کهن­ترین علوم شناخته شده بشر است که قدمتی معادل علم ادیان والهیات دارد. هرمکتب قاعدتا با توجه­به­جهان بینی ودیدگاه­های خودنسبت به تعریف اخلاق ومعیارهای فعل اخلاقی وشاخصه­های آن پرداخته است. اخلاق درحقیقت شاخه­ای ازحکمت عملی­است. حکمت عملی دانشی است که درباره فعالیت­های اختیاری انسان بحث وسپس بیان می کند که کدام فعل شایسته انجام دادن و تحقق است و کدام فعل چنین شایستگی را ندارد.

اخلاق، خوی­ها وویژگی­های درونی انسان­است که منشاء رفتارانسان­ها بوده وعمیق­ترین نفوذ واثررادرحوزه رفتارآدمی دارند. به­عبارت دیگر، اخلاق ساختار وجودی انسان­است. این واژه گاه به­معنای عام به­کار می­رود ومنظور ازآن همه رفتارها وویژگی­های درونی انسان اعم ازخوب و بداست. امادراکثرموارد اخلاق به­معنای خاص رفتار وخصوصیات روحی ومعنوی مثبت استعمال می­شود. ازاین­رو رفتاراخلاقی رفتاری­ است که مطابق با ارزش­های والای انسانی باشد.

توافق­نظردر باره تعریف واحدی از اخلاق درمکاتب گوناگون فلسفی واخلاقی وجودندارد. این اختلاف­نظرها ناشی ازتفاوت جهان بینی­های هرمکتب است. اگرازمسلمات و مشترکات­­ مکاتب ­آغازکنیم، معیار و شاخصه فعل اخلاقی این­است که فعل اخلاقی درمقابل­ فعل طبیعی قراردارد وذاتی وفطری نبوده، بلکه اکتسابی­وارادی است­ وتقاضای تکریم و ستایش دارد و انسان فارغ اززمان ومکان­ونژاد و مذهب ­وجنسیت و... ناخودآگاه دربرابر فعل اخلاقی احساس تعظیم وتواضع می­کند، چون که درسطحی عالی­ترومافوق امورعادی انسانی انجام می­شود ودارای منطقی بالاترازمنطق کارهای معمولی وغریزی است.

معیاراخلاق انسانی ازنظر فلاسفه اسلامی نشات گرفتن آن ازعقل واراده و نه میل وشوق است. کلبیون تحقیر واهانت به نفس رامعیاراخلاقی بودن کار می­دانند. معیاراخلاقی رواقیون درآرامش روحی وآسودگی خاطراست. محوراخلاق اسلامی کرامت وعزت­نفس است وخود اصلی وحقیقی که تحت فرمان عقل می­باشد ناخود وخودطفیلی(نفس اماره) راشکست داده و به پیروزی واقعی در تقرب الی الله می­رسد.

تعریف اخلاق درمکتب روانکاوی معادل­است بافراخود یا وجدان وعبارت­است ازاحساس گناه دربرابر تخلف از اصول و احساس سرزنش و بازخواست درونی در برابر ارتکاب عمل خطا. شاخص اخلاق یعنی عملی­که نشان می­دهد شخص دارای ارزش­های اخلاقی­است یانه؟ احساس گناه دربرابرعمل خطا می­باشد. درمکاتب گوناگون روانشناسی تعاریفی برای اخلاق و شاخص اخلاقی مطرح شده است.

درمکتب پیاژه، اخلاق به­عنوان فرایند انجام قضاوت آگاهانه درمورد خوبی یابدی اعمال تعریف شده وشاخص اخلاق، توانائی انجام قضاوت اخلاقی می­باشد. لورنس کولبرگ شش مرحله رشداخلاق رادرسنین مختلف تعریف کرده است که عمل صحیح و اخلاقی درهرمرحله بامرحله دیگر متفاوت است. اودر مطالعات خود به این نتیجه رسید که ترتیب وتوالی مراحل شش­گانه رشداخلاقی درفرهنگ­های گوناگون ثابت وبدون تغییر است و تفکراخلاقی الگوئی جهانی دارد ودر رشد تفکراخلاقی هیچ­گونه تفاوتی میان کاتولیک­ها، پروتستان­ها، یهودیان، بودائی­ها، مسلمانان یا منکران وجودخدا نیست.